۳۰. رؤیت هلال (۱۴۰۲/۰۹/۲۰)

۳۰. رؤیت هلال (۱۴۰۲/۰۹/۲۰) سال تحصیلی (۱۴۰۳-۱۴۰۲) - دوشنبه، ۲۰ آذر ماه ۱۴۰۲ موضوع : معیار تحقق مفهوم در جملات شرطیه، دو عملگر در تعبیر «و إن»، جمع‌بندی روایت اسحاق بن عمار، بیان حکم زمان زائد شهر در روایت اسحاق بن عمار، حرمت نفس الامری صوم فطر برای کل کره، حکم تخییری صوم فطر در اعلان آن

- پیش‌گفتار(چکیده)
- عدم تحقق مفهوم شرط در «اذا رایته وسط السماء» طبق مبنای وحید بهبهانی
- توحد حکم، ضابطه مفهوم داشتن جملات شرطیه
- توحد در حکم و توسعه از سنخ و نوع حکم به شخص حکم در مفهوم
- اشتباه منطق امروز در محوریت دادن به قضایای اتفاقیه در جملات شرطیه؛ ثبوتاً معاً
- جمع بین دو عملگر و ثابت منطقی در تعبیر «و ان»
- بیان عدم اعتبار شرط، موردی از استعمال جمله شرطیه
- ظهور کلمه «وسط» در معنای «اثناء» در روایت اسحاق بن عمار
- دقتی در استدلال سید بحرالعلوم بر استفاده حجیت رویت قبل از زوال حتی بنابر مبنای وحید
- جمع‌بندی روایت اسحاق بن عمار
- قول چهارم؛ تبیین حکم زمان زائد در شهر
- نفس الامریت حرمت صوم فطر برای کل کره و تخییر حکم در اعلان عید

پیش‌گفتار(چ‌کیده)

موضوع اصلی:
بررسی سند و فقه الحدیث روایت داود رقی، پنج قول در تفسیر روایت داود رقی، تبیین قول شهید اول در کتاب تکمیل مشارق الشموس، استشهاد اجزاء رویت قبل از زوال به روایت داود رقی توسط سید بحرالعلوم

موضوعات فرعی:
عدم تحقق مفهوم شرط در «اذا رایته وسط النهار» طبق مبنای وحید بهبهانی
توحد حکم، ضابطه مفهوم داشتن جملات شرطیه
توحد در حکم و توسعه از سنخ و نوع حکم به شخص حکم در مفهوم
اشتباه منطق امروز در محوریت دادن به قضایای اتفاقیه در جملات شرطیه؛ ثبوتان معاً
جمع بین دو عملگر و ثابت منطقی در تعبیر «و ان»
بیان عدم اعتبار شرط، موردی از استعمال جمله شرطیه
ظهور کلمه «وسط» در معنای «اثناء» در روایت اسحاق بن عمار
دقتی در استدلال سید بحرالعلوم بر استفاده حجیت رویت قبل از زوال حتی بنابر مبنای وحید
چهار قول در تفسیر روایت اسحاق بن عمار
قول چهارم؛ تبیین حکم زمان زائد در شهر
نفس الامریت حرمت صوم فطر برای کل کره و تخییری حکم در اعلان عید

عدم تحقق مفهوم شرط در «اذا رایته وسط النهار» طبق مبنای وحید بهبهانی

عبارت سید در روایت اسحاق بن عمار تمام شد. اگر جمع‌بندی شود خوب است. روایت بعدی را دیده بودم، ولی این روایت هنوز در جمع‌بندی نیاز به نکات خوبی دارد.

یکی در مورد بحث دیروز در پایان جلسه بود؛ من عرض نکردم که این جمله «اذا رایته وسط النهار فاتمّ صومه الی اللیل»، مفهوم دارد یا ندارد. من گفتم روی مبنای وحید بهبهانی که بگوییم «اذا رایته» یعنی «اذا رایته فی آخر الشهر المبارک»، اگر حرف وحید را بگوییم که این برای آخر ماه است، آن وقت این جمله شرطیه مفهوم ندارد. تازه استظهار عقلائی را هم نگفتم. من به‌عنوان یک ذهنیت طلبگی خودم گفتم. گفتم من به‌عنوان یک فرد، وقتی حرف سید را دیدم، در ذهنم به این صورت شکل گرفت که این جمله شرطیه صد در صد مفهوم ندارد. حالا عرف عقلاء چه بگویند، دیروز قضاوتی نکردم.

پس هم در اصل جمله «اذا رایته» به‌عنوان خود جمله، قطع از نظر از مبنای وحید، باید بحث کنیم که مفهوم دارد یا ندارد، و دوم این‌که روی مبنای وحید که «اذا رایته» را برای آخر شهر مبارک فرمودند، در ذهنیت شخصی من به این صورت آمد. الآن هم همین‌طور است؛ در ذهن من صد درصدی است که اینجا مفهوم ندارد. دیروز قضاوت نکردم که عرف عقلاء چیست. امروز هم عرضی ندارم.

شاگرد: در مورد مفهوم، مرحوم بروجردی مبنایی دارند، گمانم این است که این فرمایش شما می‌تواند از مبادی بحث ایشان باشد. در باب مفاهیم ایشان بحثی دارند به نام دلالت استعمالی. مقصودشان از دلالت استعمالی این است که برخی از چیزهایی که در فضای استظهار با آن مواجه هستیم، اصالً یک نوع فعلی از جانب متکلم است. در مفهوم شرط می‌گویند از باب دلالات فعل است؛ از باب دلالات استعمالی است. می‌گویند این‌که چیزی به چیز دیگر گره خورده می‌شود، گویا یک نوع فعلی از جانب متکلم است که در یک مواردی از این فعلی که انجام داده، غرض او را حدس می‌زنیم. دیروز گمان من این بود که فرمایش شما می‌تواند مبادی این باشد که کجا می‌توانیم غرض از این فعل را حدس بزنیم که مفهوم دارد؛ یعنی به‌صورت لغو این کار را نکرده، بلکه می خواسته یک چیزی بگوید. یا برخی از موارد دیگر.

استاد: در چه کتابی از ایشان این آمده بود؟

شاگرد: این را در تقریر مرحوم امام دیدم. شاید از رشحات امام بود که تقریر درس مرحوم بروجردی است.

استاد: گاهی مصادقا در کتب فقهی هم بحث می‌شود.

دیروز من هم مراجعه کردم؛ قضیه‌ای که مقصود از آن عدم اعتبار شرط است، عدم اعتنا به شرط است، قبلاً به ذهنم نیامده بود. اصلاً در ذهنم نبود. نمی‌دانم هم در اصول یا فقه کسی در جایی گفته یا نگفته. فرصت نشد که ببینم. شما اگر برخورد کردید بفرمایید. ولی در کتاب‌های اصولی تنها همان مسأله «ان رزقت ولدا...» و «وَلَا تُكْرِهُوا۟ فَتَيَٰتِكُمْ عَلَى ٱلْبِغَآءِ إِنْ أَرَدْنَ تَحَصُّنًا لِّتَبْ

عَرَضَ ٱلْحَيَوٰةِ ٱلدُّنْيَا» آمده است. [1]

---

[1] النور ۳۳

توحد حکم، ضابطه مفهوم داشتن جملات شرطیه

در کتابم نگاه کردم؛ یادم نبود یادداشت دارم، دیدم در اصول الفقه فی الجمله نوشته‌ام. اما اطراف حلقات مفصل نوشته‌ام. در اینکه ضابطه مفهوم چیست، معلوم می‌شود که ذهن من حسابی درگیر بوده. در آخر کار هم در صفحه‌ای که ضابط مفهوم را در حاشیه حلقات آورده‌ام، می‌گویم ضابط این است که ما یک توحدی در حکم نیاز داریم؛ «ضابط المفهوم نوع توحد فی جانب الحکم».

توجه در حکم و توسعه از سنخ و نوع حکم به شخص حکم در مفهوم

عدم تفاوت بین «ان» شرطیه و «ان» وصلیه

در اینهایی که من نوشته ام خیلی رفتوبرگشت شده است. حتی دیدم، نوع حکم و شخص حکمی که میگویند، گوای واضح است که ما میگوییم دیگر در مفهوم، شخص حکم منتفی است؛ شخص حکم جزاء که متفرع بر شرط است، لانزاع فیه که منتفی است. آن چه که مفهوم است، سنخ حکم است.

دیدم در آنجا گفته‌ام اگر میزان، توجه در ناحیه حکم است حتی در شخص حکم هم ادات شرط میتواند برای عدم اختصاص شخص حکم به کار برود. این هم یک نکته‌ای بود. فراموش کرده بودم که در اینجا نوشته‌ام. بعد چه کار کردم؟ در واو وُصلیه ای وَصلیه، «ان»، ان شرطیه هست ای نیست؟ «اکرم العالم و ان کان فاسقا»، این «ان» دارد چه کار میکند؟ من آن جا به این صورت گفته‌ام: گفتم این «ان» همان «ان» شرطیه است؛ ما دو «ان» نداریم. اینجا میخواهد بگوید شخص همین حکمی که در این جمله آورده‌ام، بدان که برای فاسق که هست هیچ، نه فقط برای شخص آن هست، بلکه توسعه هم دارد. این را در آن جا نوشته‌ام.

اشتباه منطق امروز در محوریت دادن به قضایای اتفاقیه در جملات شرطیه؛ ثبوتاً نه اثباتاً

الآن با بیانی که تازگی آمد، بیان مکملش هم به ذهنم می‌آید. شما هم یادداشت کنید تا بعداً روی آن تأمل کنید. ببینید یکی از مهمترین ثابت های منطقی این ادات شرط هستند. بسیار مهم است. شاید بتوانیم بگوییم پر کاربردترین ثابت، در زندگی بشر همین است. خُب حالا این ثابت منطقی شرط را باید به چه صورت معنا کنیم؟ اگر صوری سازی خالص صورت بگیرد، در مورد معانی آن و انواع آن باید چه بگوییم؟ در منطق جدید معروف است؛ استلزام مادی، پارادوکس‌های آن و ... هست. بین خودشان خیلی حرف است.

آنها آمدند قضی اتفاقیه‌های که در کتب منطقی شمسیه و حاشیه و ... می‌گفتیم را محور شرطی قرار داده‌اند. یعنی وقتی من فکر می‌کنم می‌بینم در منطق جدید، شرطیه آنها حتی به‌معنای الثبوت مع الثبوت هم نیست. الثبوت عند الثبوت یک نحو شرطیت است. بالدقه الثبوت مع الثبوت هم نیست. بلکه می‌گویند ثبوتاً نه. شرطیه ای که امروزه آنها در منطق گزاره‌ها می‌گویند یعنی ثبوتاً نه؛ «این می‌دهد آن را»، «اگر آن گاه»، آن چه که فعلاً آنها معنا می‌کنند همین است؛ ثبوتاً نه. نه حتی «الثبوت مع الثبوت». ظرافت کاری هایی دارند که با هم تفاوت می‌کنند.

جلوترها هم عرض کرده بودم، به نظرم این از نقائص کارهای آنها است. از سر بعضی از ناچاری‌هایی که در فضای خودشان داشتند، به اینجا آمدند. فضاهایی که در نیمه اول قرن بیستم در دیدگاه‌های فلسفی و متافیزیکی آنها بود، این بلاها را در اینجا آورده است. هر چه هست خود «ان» شرطیه و جمله شرطیه، یکی از ثابت‌های منطقی بسیار مهم است.

جمع بین دو عملگر و ثابت منطقی در تعبیر «و ان»

این را به این خاطر گفتم: این چیزی که الآن عرض کردم شما گاهی می‌توانید شخص حکم را از توحد در بیاوری و بگویی «و ان کان..»، در اینجا ببینید ذهن دارد چه کار می‌کند و چقدر لطیف است! خود «ان» یک ثابت منطقی است. «واو» هم یک ثابت منطقی است. ذهن ترکیبی از دو ثابت منطقی قرار می‌دهد؛ از دو عملگر منطقی. یعنی «ان» را ترکیب می‌کند و ذیل یک «واو» قرار می‌دهد. «واو» یک عملگر است و این هم یک عملگر است. او با ذیل قرار دادن عملگر منطقی «ان»، در ذیل عمگر منطقی «واو» این کار را می‌کند. این خودش لطائف کار را می‌رساند. لذا اینکه فرمودند استعمال می‌توان مبنای مفهوم باشد، با آن طول و تفصیلش، با این نکات هم ذیلش در نظر گرفته شود.

بیان عدم اعتبار شرط، موردی از استعمال جمله شرطیه

البته مفصل است، الآن که نمی‌خواهیم وارد بحث اصولی بشویم ولی آن چه که برای من مهم این بود که آن توحدی هم که عرض کردم به این مطلبی که دیروز گفتم ربطی ندارد. آن جا می‌خواستم ضابطه مفهوم را عرض کنم، اینجا می‌خواهم بگویم اساساً چطور شرط در یک جا می‌خواهد برای تحقق موضوع باشد، یک جا هم جمله شرطیه می‌خواهد بگوید که این شرط اعتباری ندارد؛ این شرط فایده‌ای ندارد. اینکه نمی‌خواهد شرط برقرار کند؛ نمی‌خواهد اشتراط را بیان کند. یک وقتی هست که متکلم با جمله شرطیه می‌خواهد اشتراطی را بگوید - با دقت هایی که در آن جا نوشته ام؛ جعلت الشرط، جعلت المشروط و ...؛ همه حرف‌هایی که در انواع مفهوم هست - بحث‌های آن جای خودش. ولی یک وقتی است که مقصود متکلم از القاء جمله شرطیه این است که می‌گوید به این شرط اعتناء نکن؛ لاشرطَ. چون این جور جمله شرطیه مفهومی ندارد.

> 11:43

شاگرد: اگر شرط برای بیان این بود که اعتبار ندارد، مفهوم ندارد. ولی اینکه «اذا راعیته وسط النهار»، از این نوع شرط‌ها است... .

استاد: روی مبنای وحدی عرض کردم. روی مبنای ایشان جلو بروید؛ شما یک ماه است که روزه گرفته‌اید. دیشب هم ماه را ندیده‌اید. حالا روز سیام است... .

شاگرد: من مطمئن هستم که این از آن موارد است... .

استاد: امروز هم عرض کردم. تشریف نداشتید؟ امروز توضیح مفصلی دادم که اولاً من نگفتم این جمله مفهوم دارد ای ندارد. بعد گفتم روی مبنای وحدی اگر بگوییم این جمله شرطیه ناظر به آخر ماه است - آن هم نگفتم استظهار عرف عقلائی است - گفتم در ذهن من به‌عنوان شخص صد در صد شد و الآن هم هست. مدافع آن هستم و این ریخت از جمله شرطیه مفهوم ندارد. حالا اینکه ببینیم در کلمات از آن بحث شده ای نشده نمی‌دانم.

شاگرد۲: از باب شخص الحکم می‌فرمایید؟

استاد: نه، از باب شخص الحکم نیست. از این باب است که خود نفس حکم، ابرازِ عدم اعتناء به این شرط است. حالا گاهی می‌گوییم این شرط را گفتم و این حکم واحد آمد. ببینید چقدر تفاوت می‌کند! می‌گوییم اگر این شد، این حکم می‌آید. این حکم به‌عنوان شخص حکم، نوع حکم، و امثال

اینها. یک وقتی هم می‌گویم اگر این شرط آمد، حکم من این است که این شرط هیچ است و فایده‌ای ندارد و مورد اعتناء نیست. این شرط که مفهومی ندارد. می‌گویم اگر این شرط آمد مورد اعتناء نیست. شما می‌گویید خب اگر این شرط آمد مورد اعتناء هست! درحالی‌که این اصلاً نمی‌خواهد اشتراط را بگوید. نمی‌خواهد بر شرط حکمی را بار کند. بلکه مقصود او اتفاقا عدم بار کردن و عدم ابراز حکم است؛ به اینکه بگوید به این شرط اعتناء نکن.

در مثال دیروز هم که به زرد و قرمز مثال زدم، چراغ زرد و قرمز را من نگفتم. بلکه جاده‌ای را گفتم که شما دارید می‌روید، شما رنگش را عوض کنید. آن چه که شما از مثال چراغ زرد و قرمز گفتید مخلوط می‌کنند. من تابلوی زرد را عرض کردم. حالا شما بگویید تابلوی بنفش. وقتی شما دارید در جاده می‌روید، اگر کسی بگوید وقتی در مسیر به تابلوی بنفش رسیدی سفرت را ادامه بده. فرض هم بگیریدهیچ‌چیزی دیگری هم نباشد؛ فقط به او می‌گویدوقتی به تابلوی بنفش رسیدی سفرت را ادامه بده. این می‌خواهد چه بگوید؟ می‌خواهد بگوید اگر تابلوی بنفش دیدی هیچ نقشی ندارد، اعتنائی به آن نیست. نه اینکه اگر تابلوی بنفش ندیدی آن وقت استمرار نده! می‌گویدی اگر تابلو دیدی استمرار بده. اگر تابلوی بنفش ندیدی استمرار نده و توقف کن! اینطور چیزی نمی‌خواهد بگوید. چون مفهوم ندارد. می‌خواهد بگوید اگر تابلوی بنفش دیدی محلی از اعراب ندارد. کسی که می‌گویدی اگر تابلوی بنفش را دیدی به مسیرت ادامه بده، مقصودش فقط همین است که این دیدن تابلوی بنفش هیچ محلی از اعراب ندارد.

شاگرد: مخصوصاً در جاهایی که در فضای امارت باشد.

استاد: بله، یعنی این اعتبار و امارت ندارد.

شاگرد۲: وقتی در مقام توهم دخالت است، در اینجا یک حتی می‌خواهد. حتی اگر دیدی اعتناء نکن. اینطور می‌فرمایید؟

استاد: نه، نیازی به حتی نیست. البته ممکن است باشد ولی... .

شاگرد: مفهومش را عرض می‌کنم؛ یعنی حتی اگر دیدی ادامه بده. آن وقت مفهومی ندارد. توهم این می‌رود که این دخالت داشته باشد، اما او می‌خواهد این توهم را خنثی کند.

استاد: بله، مانعی ندارد. این بیان خوب است و در مانحن فیه هم می‌آید. یعنی روز سیام ماه در روز دیدی، توهم این می‌شود که حالا چون دیدی ماه مبارک تمام شد. می‌گویند نه، اعتناء نکن. «اتم صومه الی اللیل».

علی ای حال آن چه که الآن هم در ذهن من به‌عنوان یک فرد - استظهار عقلائی آن بماند - واضح است، این است که این‌چنین جملات شرطیه مفهوم ندارد. ببینیم جای هم گفته‌اند یا نه.

ظهور کلمه «وسط» در معنای «اثناء» در روایت اسحاق بن عمار

شاگرد۲: «اذا راَیتموه قبل الزوال» یعنی اعتناء نکنید. میخواهد بگوید که رؤیت قبل از زوال اعتبار ندارد. چون بعد از زوال که قطعاً ندارد، وقتی قبل را میگویی میخواهد بگوید این هم اعتبار ندارد. ولی وقتی وسط میگویی اینطور نیست. بله اگر اول النهار و قبل از زوال میفرمود خیلی صاف بود که میخواهد بگوید به آن اعتناء نکن. اما وقتی وسط میگویی این طورنیست. شاید مقابل این است که اگر اول بود، اعتناء بکن.

استاد: من تردیدی ندارم وقتی وسط تنها را به کار میبریم... .

شاگرد۲: خصوصاً که در برخی از روایات «وسطه او آخره» دارد.

استاد: «او آخره» در روایت ابن قیس بود، خودش محل صحبت هست، که آیا تردید از راوی است؟ یعنی فراموش کرده؟ یا از خود امام علیه‌السلام است؟ به نظرم در مورد «آخره» یکی-دو جلسه صحبت کردیم. یعنی این «آخره» را باید چطور معنا کنیم. روایت قبلی بود.

شاگرد: این مویِ آن جایی است که اگر وسط تنها بیاید، اثناء باشد. اگر امام «او آخره» را گفته باشند یعنی در مجموع این بازه زمانی. لذا خود وسط به تنهایی یعنی همه این مجموعه.

استاد: بله، ما سریع نمیتوانیم بگوییم اما نفرموده اند. اگر ما بخواهیم اینها را بیاوریم که ... .

شاگرد۲: اگر «او آخره» باشد که مویِ این است که «وسط» به‌معنای اثناء نیست. وقتی «وسط» به تنهایی گفته یعنی آخرش به طریق اولی فهم میشود. اما «آخر» که میگویی یعنی یک وسط و آخر داریم در مقابل اول. این مویِ این نیست که «وسط» یعنی اثناء.

شاگرد: وقتی یک جایی به وسط و آخر تصریح کرده، اگر مرادها در روایات یکی باشد، معلوم میشود که آن جایی هم که وسط به تنهایی میگویی منظور اثناء است.

شاگرد۲: حالا اگر یکی نباشد؟!

شاگرد: منشأ این استظهار چه شد؟ این استظهار که این مفهوم ندارد.

استاد: من عرض کردم سیام ماه مبارک است و تا حال روزه هم گرفته، این روایت می‌گوید اگر در آخر ام در وسط روز دیدی، روزهات را تمام کن. یعنی این دیدن مثل ندیدن است. این‌چنین جمله‌ای مفهوم ندارد.

شاگرد: این‌که مدعی است. منشأ این استظهار چیست؟ این تکرار مدعا شد. به چه دلیل می‌فرمایید این جمله می‌فرمایید وسط نهار دیدن اثری ندارد؟

استاد: منشأ استظهارش این است که «اتمّ صوم» ادامه‌ای از کل ماه است، شما آن را آخر ماه فرض گرفتید، و لذا این حرف من در اول ماه نمی‌آید. اگر اول ماه باشد، یعنی اگر مبنای وحید را انتخاب نکنید، این حرف نمی‌آید. دیروز من این را نگفتم. تأکید می‌کنم که روی مبنای وحید شما روزه گرفته‌اید، در روز سیام، «اتمّ» یعنی إستصحب؛ یعنی اعتناء نکن. این چیزی نیست که بتواند یقین قبلی تو را نقض کند. این «کَلا روایت» است. چیزی که فعلاً در ذهن من است، این است.

شاگرد: این چیزی که شما می‌فرمایید تکرار استظهار است، نه منشأ استظهار.

استاد: منشائی که من برای این استظهار دارم کلمه «اتمّ» و استمرار است. لذا در مثالی هم که زدم، به سفر مثال زدم و گفتم اگر تابلوی بنفش دیدی ادامه بده. ادامه دادن یعنی داری یک کاری انجام می‌دهی و یک توهم امارات می‌خواهد بیاید که محل توهم این است که جلوی این استمرار تو را بگیرد. وقتی می‌گوید اگر این شرط آمد ادامه بده، یعنی این شرط مورد اعتناء نیست. نه این‌که مفهوم دارد که اگر ندیدی ادامه ندهد. اصلاً نمی‌خواهد این را بگوید.

شاگرد۲: فرمودید دیشب هلال را ندیده و الآن هم سیام ماه رمضان است، اگر در روز هلال را ندید باید چه کار کند؟ باید تا آخر روز ادامه بدهد. پس چه هلال را ببینیم و چه نبینیم باید ادامه بدهیم. این جواب ایشان است.

شاگرد: دوباره بفرمایید.

شاگرد۲: عرض کردم سیام ماه رمضان است و شما هلال را دیشب ندیدید، اگر امروز هم ندیدید باید باز روزه بگیرید. حال هم امام می‌فرمایید اگر دیدی، باز تا آخر روز بگیر. پس چه ببینیم و چه نبینیم باید تا آخر روز بگیریم.

دقتی در استدلال سید بحرالعلوم بر استفاده حجیت رویت قبل از زوال حتی بنابر مبنای وحید

شاگرد: اگر ام مفهوم را روی رؤیت نبریم، بگوییم در اینجا «وسط» دخالت کرده؛ یعنی رؤیت در وسط، مقابل عدم رؤیت نیست. بلکه رؤیت مسلم است. میگوید اگر رؤیت در وسط و آخر بود، اینها را دخالت نده. آن وقت میتواند مفهوم داشته باشد که اگر قبل از وسط و در اول روز... .

شاگرد۱: آن جا به اضافه رؤیت متعارف که در شب قبل بوده... .

> 22:07

استاد: ببینید خود مرحوم سید هم که وسط را همین معنا کردهاند، خود ایشان در منطوق گیر میافتند. لذا تعارض بین مفهوم و منطوق شد. در آخر هم تکه مفهوم را بردند؛ همین وسطی که شما فرمودید را گفتند اجماع که آن را میبرد. یک تکه آن میماند، خب آن تکه اش را هم منطوق با اطلاق بر آن دلالت دارد، گفتند آن وقت مجبوریم که مفهوم را کنار بگذاریم. ببینید تا کجا رفتند! آن هم منطوق میگوید نه. میگویند اگر اطلاق منطوق را بگیری باید کلاً از مفهوم دست برداری. مفهومی که اصلش را من میگویم نیست، ایشان تکه آخر آن را با اجماع بردا شتند. تکه اول آن هم با منطوق معارض بود، با یک قاعده اصولی که اگر از تخصیص منطوق برداری، مجبور هستی از کل مفهوم دست برداری، سر رساندند. ببینید این وسط گرفتن حتی روی فرمایش شما چقدر ضعیف است. شما حرف سید را میفرمایید. میگویید سید وسط را فرمودند.

شاگرد۴: اینکه سید در ادامه فرمودند برای این بود که میخواستند معیار را برای قبل از زوال ببرند. شما دیروز فرمودید بهخاطر اجماع مرکب است. فرض بگیریم اصلاً اجماع مرکب ندارید. یعنی اگر اول روز تا ساعت ده دیدیدم، یک حکم دارد. ده تا دو، یک حکم دارد. و بعد از دو هم یک حکم دارد. اگر این فرض را بگیریم سید میفرمایند اگر وسط روز دیدید، ادامه بدهید. اگر اول روز تا ساعت ده دیدید، میتوانید روزه را بخورید. بعدش را هم به اجماع کنار میگذاریم.

استاد: قبل از اجماع، خود مفهوم این را میگویید یا نه؟ استظهار عرفی کنیم. فعلاً اجماع را کنار میگذاریم. فعلاً کسی خبر از اجماع ندارد. یا اصلاً ممکن است منا قشهای در اصل تحقق اجماع بکند. خب آلآن مفهوم عرف عقلاء عام از این حدیث چه میشود؟ روزه را گرفتهاید شده سیام ماه مبارک. اگر

وسط روز دیدی؛ یعنی فرض می‌گیریم از ده تا دو. اگر از ساعت ده تا دو دیدی «فاتم‌ّصومه الی اللیل». اما اگر ساعت هشت دیدی، برو بخور، «لاتتم‌ّ». اگر ساعت چهار دیدی «لاتتم‌ّ». این استظهار عرفی از این روایت هست؟! فقط همین روایت باشد. کاری به بیرون نداشته باشید.

شاگرد: شاید ساعت چهار را نگوییم.

استاد: خالصه چه زمانی را بگوییم؟ شما تعیین کنید.

شاگرد: همان ساعت هشت بخورد؛ «لاتتم‌ّ».

استاد: چرا چهارش را نگوییم؟ و حال آنکه مفهوم دارد.

شاگرد: ممکن است مفهوم موافق درست کنیم و بگوییم اگر وسط روز دیدی آن را تمام کن، به طریق اولی هم اگر ساعت چهار دیدی آن را تمام کن. یعنی بگوییم نسبت به ساعت چهار بعد از ظهر مفهوم مخالف نیست. فقط نسبت به صبح است.

استاد: برفرض اگر «او آخره» از امام بوده باشد، آن جا می‌توانستند بگویند اینجا نمی‌توانند بگویند؟!

شاگرد: نیازی نیست چون مفهوم موافق داریم.

شاگرد۲: یعنی ابتدای زمان است؛ از مبدائی که می‌توانی ببینی...؛ اگر از وسط النهار دیدی به ماه بعد می‌رود. آخر نهار هم به طریق اولی داخل می‌شود.

شاگرد۴: قبل از زوال را چه می‌گویید؟

شاگرد۲: می‌گوییم ساعت ده تا دو روزه را تمام کن، بعد از دو هم به طریق اولی آن را تمام کن، ولی قبل از ساعت ده لاتتم‌ّ.

شاگرد: اگر زوال را وسط بگیریم دیگر نیازی به اینها هم نیست. یعنی مبدأ زوال باشد.

استاد: خب اگر قبل از زوال دیدی، ای فرض دیروز که اصلاً ندیدی، چطور می‌شود؟

شاگرد: ناظر به آن نیست. مفهوم نسبت به وسط نقش دارد. رؤیت که مفروض است.

استاد: اینکه مفهوم وصف می‌شود! مفهوم شرط نمی‌شود. ای حتی مفهوم لقب.

شاگرد: جمله شرطیه آمده، ناظر به قید وسط است.

استاد: پس مفهوم لقب می‌شود. وصف هم نمی‌شود.

شاگرد۲: به این شرط می‌گویند. مثل «ان جاءکم فاسق».

استاد: آن جا هم اشکال بود. یکی از اشکالاتی که در «ان جاءکم فاسق بنباء» همین بود که مفهوم شرط نیست.

شاگرد۲: آن دعاهای که می‌گویند مفهوم شرط است در اینجا هم می‌توانند بگویند شرط است. یعنی شاید در مفهوم شرط توسعه بدهند و بگویند آن را هم می‌گیرد. یعنی بحث اصولی می‌شود که

ببینند شرط هست ای نیست.

استاد: وقتی آن‌ها بگویند و واضح باشد که در «ان جاءکم فاسق»، شرط به مجیء می‌خورد، اگر آن باشد که اساساً عبارت این می‌شود: «ان جاءکم فاسق» یعنی «تبین نبأ الفاسق». این مفهوم لقب می‌شود. اینجا هم «لاتتمّ عند اول النهار». اول نهار لقب است حتی وصف هم نیست. «لاتتم عند اول النهار»، شرط به این بر می‌گردد. لقب مفهوم دارد ای ندارد؟

شاگرد: نه.

استاد: ندارد. نوعاً که می‌گویند ندارد. اگر آن ضابط مفهوم را اعمال کنیم... . آن ضابط خیلی مهم است که اینها مصادیق و صغریاتش هستند.

شاگرد۲: اولویت حرف خوبی بود. یعنی بگوییم اگر وسط روز دیدی، روزه ات را ادامه بده چون ماه رمضان است، به طریق اولی اگر بعد از وسط دیدی روزه ات را ادامه بده.

استاد: طرف صبح چطور؟

شاگرد۲: اولویت در بعد از وسط می‌آید ولی برای قبل از وسط آن اولویت نمی‌آید. یعنی شما می‌خواستید مفهوم گیری کنید که در غیر از وسط، روزه ات را بخور. می‌گوییم در بعد از وسط نمی‌توانید هم نمی‌توانید بخورید. چون اولویت پررنگ تر است. یک برداشت اولویت می‌کنیم و می‌گوییم تو که در وسط روزه ات را ادامه می‌دهی، به طریق اولی اگر در وسط دیدی باید روزه ات را ادامه بدهی.

استاد: روی این فرض جلو می‌رویم که اگر ده به بعد دید باید ادامه بدهد، ای نه، می‌خواهیم آن اجماع را بیاوریم که زوال است؟

شاگرد: صرف‌نظر از آن اجماع عرض می‌کنم؛ اگر وسط ده تا دو باشد؛ اگر از این روایت فهمیدیم اگر ده تا دو هلال را دیدی روزه‌ات را ادامه بده، به طریق اولی اگر بعد از وسط دیدیم هم ادامه بده چون ماه رمضان است.

استاد: خُب اگر وسط نبود و اول دیدی، چه کار کن؟ لاتتمّ! می‌توانی بخوری. اول مشکلی که این مفهوم دارد این است که این مفهوم کلامی را القاء می‌کند که سرتا پا عدم انضباط است. وسط چه زمانی است؟ عرف عام چه می‌گوید؟ می‌گویند روایت فرموده «اذا رایته وسط النهار»، حالا ساعت هشت و نیم و نه است، اصلاً هست ای نیست؟

> 29:38

شاگرد۲: وسط خود زوال است.

استاد: خُب اگر خود زوال گرفتیم برگردیم؛ اگر زوال بگیریم و بگوییم وسط به‌معنای زوال است. اینجا با ملاحظات پنج دقیقه‌ای ببینید. می‌گویید اگر پنج دقیقه به دوازده هست، لاتتمّ. اگر پنج دقیقه بعد از دوازده است، تتمّ. عرفا از این مفهوم در می‌آید؟! اذا رایته وسط النهار فاتمّ! یعنی زوال شده. اگر پنج دقیقه قبلش هست، لاتتمّ. اگر اینطور باشد که مفهوم را به‌معنای وسط بگیریم معادل می‌شود با حدیث صریح عبید و حماد.

شاگرد: «اذا رایته قبل الزوال فهو للیلته المماضیه... ».

استاد: بله.

شاگرد: خیلی به ذهن می‌آید که می‌خواهد همان را بگوید. وقتی «وسط النهار» می‌گویند چه زمانی شما می‌گویید وسط روز شد؟ زوال که شد می‌گویید شد وسط روز.

استاد: مطلب در اینجا به این وضوح نیست. جلوتر هم عرض کردم طرفین در ادله خودشان این روایت را آورده‌اند. یعنی وقتی سید می‌گویند «دلّ علی مختاران»، همین روایت را آورده‌اند. وحید هم وقتی می‌خواهند بگویند «دلّ علی حجیة قول المشهور»، این روایت را آورده‌اند. ببینید اینطور نیست که بگویید واضح است! وقتی دو صنف از علماء بزرگ بیایند معلوم می‌شود که نگاه‌ها دخالت می‌کند. با پیش‌فرض‌هایی که در ذهن شما است به روایت نگاه می‌کنید و می‌گویید واضح است که همین است. اینکه می‌گویند بستری که در استظهار و تفسیر متن دخالت می‌کند مهم است، یکی از آن‌ها همینجا است. حتی جالب این است که وحید در آن رساله خودشان از فیض تعجب می‌کنند و می‌گویند عجب است که این روایت اسحاق بن عمار و ابن قیس را برای مختار خودش آورده است! سید هم همین کار را کردند. ایشان می‌گویند «من العجب!»؛ تعجب است! لذا معلوم می‌شود که باید بیشتر روی این روایت تأمل شود؛ «وسط النهار».

شاگرد: بالأخره دیدن مجموع روایات هم یک چیزی است.

استاد: من در قبل از زوال یک استظهاری داشتم. اگر نظر شریفتان باشد من می‌گفتم زوال یک لحظه است. وقتی کلمه قبل و بعد، برای یک لحظه می‌آید معلوم می‌شود که القاء کننده ی کلام در مقام القاء یک ضابطه است. اما کلمه «وسط» زوال نیست. «وسط النهار» در عرف عام، زوال نیست. کلمه «وسط» با کلمه «زوال» تفاوت می‌کند. لحظه نیست.

شاگرد: شما چه زمانی می‌گویید آلآن وسط روز شد؟ وقتی اذان می‌گویند می‌گویید روز وسط شد.

استاد: می‌گویید روز نصفه شد. در «نصفه شد» هم عرف مسامحه می‌کنند.

شاگرد: عرفاً وقتی زوال را احراز کردند می‌گویند روز نصفه شد. لذا بعید نیست که این «وسط» هم لحظه باشد.

استاد: در بحث روایت ابن قیس، سائر موارد «وسط» را حتی در غیر مسأله رؤیت هلال آوردیم و بحث کردیم. الآن چنین چیزی به ذهنم خطور کرد. یعنی من فقط در مسأله رؤیت هلال، بلکه در سائر موارد هم از استعمالات «وسط» بحث کردیم.

شاگرد۲: نکته‌ای خلاف این استظهار به ذهنم رسید؛ باید حالتی را فرض کنیم که شخص تنها در زوال هلال دیده و بعد ندیده است. این استدلال‌ها به این است که جزء قبل و بعدش هم نیست. وقتی می‌گوید «وسط نهار» دیده، آیا منظور امام این بوده که بالأخره قبل و بعدش را هم دیده یا نه؟ فرض را باید به این سمت ببری که در زوال یک لحظه دیده و بعد ندیده است.

شاگرد: در روایت دارد «من وسط النهار».

استاد: «من» ندارد. ظاهراً در وسائل هست. اما در اصل تهذیب نیست. در روایت محمد بن قیس همان جا زیر کلمه «من» خط کشیده‌ام.

شاگرد۲: شما از این «من» استفاده می‌کردید که چون «من» به‌معنای «از» است، پس دارد لحظه را می‌گوید.

استاد: آن وقت در نسخه تهذیب هم بود یا نبود؟

شاگرد۲: یک روایت داشت... .

استاد: الآن یادداشتم را نمیدانم چیست. حال باز هم برمیگردیم و روی کلمه «وسط» بیشتر تأمل میکنیم.

در اینکه در اینجا در جمله شرطیه چون «اتمّ» هست، برای عدم اعتناء به شرط است؛ عدم اعتناء به رؤیت است، نه «وسط». شرط به رؤیت خورده، نه به وسط. اگر به وسط بزنید، مفهوم لقب میشود. دقت در این روشن است. حال یک کسی چیزی میگوید حرف دیگری است. اینجا «ان رایته» دارد، اگر «ان» بگویید، «ان» به رؤیت خورده است، لذا سید خودشان فرمودهاند «عدم الرویه». ببینید تعبیری سید خیلی لطیف و خوب بود. فرمودند: «تدل علی عدم وجوب الاتمام عند عدم الرویة فی الوسط». «عدم الرویه فی الوسط» فرمایش خودشان را میگیرد که اصلاً هم نبینیم. دو خط بعدش گفتهاند «و لان عدم اعتبار الرویة»، این خیلی خوب بود. یعنی دقیقاً ازکاز سید در مقصود از القاء این کلام، «عدم اعتبار الرویه» است. این «رؤیت» «کَلا رؤیت» است. خُب اگر میخواهید این را بگویید که مفهوم ندارد.

شاگرد: نفی و «الا» دارد؛ «لم تروا الا من وسط...» یک حصری در آن هست؟

استاد: ببینید شما روایت ابن قیس را میخوانید. قبلاً بحث آن شده است. شاید هم برای سه سال پیش میشود. چون بین بحث به این روایت رسیدهایم، به بحث تلسکوپ رسیدیم. یک سال بحث تلسکوپ بود بعد به این روایت برگشتیم. این برای سه سال قبل است. من در اینجا نوشته ام «مفهومش رایتم، مفهومش لا». باید دوباره نگاه کنم. زیر آن مطالبی را نوشته ام. چون پیاده شده تفصیل آن در آن جلسات هست. عنوان هم دارد. دیگر نباید تکتک جلسات را بگردید. خلاصه بحث بالای نام فایل هست. خلاصه آن بالای آن موجود است. نگاه کنید درجایی که از روایت ابن قیس صحبت شده میتوانید ببینید.

شاگرد: الآن صحبت این نیست که اسم مفهوم را چه چیزی بگذاریم؛ مفهوم شرط بگذاریم یا ... . خلاصه وقتی روایت را با هم میبینیم اینجا مفهوم دارد. عین همان روایت «اذا رایته قبل الزوال فهو للیلته المامضیه و اذا رایته بعد الزوال فهو للیلته المستقبله». این هم دارد همان را میگوید. «اذا رایته وسط النهار...»، وسطی که عرف عام میگویند دیگر روز شد. «اذا رایته وسط النهار فاتمّوموه الی اللیل، فهو للیلته المامضیه» اما «اذا رایته قبل الوسط فهو للیلته المامضیه».

شاگرد۲: اگر پنج دقیقه قبل از زوال دید باید چه کار کند؟

شاگرد: وسط یعنی زوال؛ وقتی زوال شد عرف میگوید حال وسط شد.

شاگرد۲: متعارف این است که از پنج دقیقه قبلش هم میبینند. این را چه کار میکنید؟

> 39:02

شاگرد: پنج دقیقه قبل، «فهو للیلته المامضیه».

استاد: اینها را وقتی از کلمه «وسط» بحث کردیم مفصل عرض کردم. گاهی «وسط» میگوییم بهمعنای قبل از طلوع و بعد از طلوع. آیه شریفه هم دارد: «أَقِمِ الصَّلَوٰةَ لِدُلُوكِ الشَّمسِ إِلَىٰ غَسَقِ

لِدُلُوكِ الشَّمْسِ إِلَى غَسَقِ اللَّيْلِ[1]، «وَأَقِمِ الصَّلَاةَ طَرَفَيِ النَّهَارِ وَزُلَفًا مِنَ اللَّيْلِ[2]». «طرفی النهار» به چه معنا است؟ یعنی ساعت هفت صبح و چهار بعد از ظهر؟! نه، «طرفی النهار» یعنی بعد الطلوع و مغرب. خُب شما «وسط» را معنا کنید. قبلاً آیه‌ها را آورده‌ام. «طرفی النهار»، اینجا می‌گوید «اذا رایته وسط النهار»، یعنی «ال طرفی النهار». این دلالت دارد که «وسط» یعنی اثناء. یعنی وقتی روز شده. یک دلالت خیلی روشنی است. پس با این وضوح اصلاً این بحث‌ها پیش نمی‌آید.

شاگرد۲: در آیه که «وسط» نداشت. «وَأَقِمِ الصَّلَاةَ طَرَفَيِ النَّهَارِ وَزُلَفًا مِنَ اللَّيْلِ».

استاد: می‌دانم، می‌خواهم از «طرف»، «وسط» را کشف کنم. وقتی فهمیدی مقصود از «طرفین» واضح است، «وسط» هم با عنایت به «طرفین» روشن می‌شود. الآن وقتی می‌گویند «طرفی النهار»، طرفین وسط دارد یا ندارد؟! در «طرفی النهار» وسط چیست؟

شاگرد۲: «حَافِظُوا عَلَى الصَّلَوَاتِ وَالصَّلَاةِ الْوُسْطَى[3]» که واضح‌تر است، در این آیه «وسط» دارد.

استاد: در آن جا محتمل است که وسط کمی باشد، نه وسط وقتی. کل شب‌انه‌روز را بحث کردیم. اتفاقا راجع به «وسطی» هم بحث کردیم.

شاگرد: در «طرفی» قرینه داریم که «وسط» به‌معنای اثناء می‌شود، کما اینکه اول نهار و وسط نهار و آخر نهار، قرینه است که وسط به‌معنای از صبح تا آخر شب نمی‌شود. در اینجا هیچ‌کدام از این قرینه‌ها نیست، بحث این است که اگر این وسط به‌معنای اثناء باشد، قرینه آن تنها «اتمّ» است؟

استاد: نه، روی مبنای وحید، اینطور است. روی مبنای سید اصلاً مقصود اول ماه است؛ روی مبنای شیخ روایت برای اول ماه است. آن جا باید ببینیم مفهوم چه می‌شود. حضرت فرمودند دیشب را ندیدی، فردا سیام شعبان است، «اذا رایته وسط النهار فاتمّ صومه الی اللیل»، یعنی اگر وسط دیدی؛ با این فرمایش شما؛ یعنی اگر از زوال به بعد دیدی اتمام کن، اگر از قبلش ندیدی اتمام نکن. این مفهوم را قبول دارید؟! روی مبنای سید، برای اول ماه.

شاگرد: اینکه دیگر بحث دیگری می‌شود.

استاد: نه بحث دیگری نیست. اگر جمله مفهوم دارد چه اول ماه ببریم و چه آخر ماه ببریم، مفهوم دار بودنش که فرقی نمی‌کند. من از قرینه آخر ماه می‌خواهم مقصود از القاء کلام او از مفهوم را بیاندازم. شما که عرض من را در آخر ماه قبول نکنید، در فرمایش شما که اول و آخر فرقی نمی‌کند.

شاگرد: فرق نمی‌کند، ولی وقتی روی مبنای مرحوم وحید ترجمه کردی معیار به دست می‌آید.

استاد: خُب همین معیار را به اول ماه می‌آوریم.

شاگرد: معیار این می‌شود، اعتناء به قبل از زوال و بعد از زوال. این همان عبارت «اذا رایته قبل الزوال فهو للیلته المامضیه» است که به آخر ماه تطبیقش داده است. روی مبنای وحید لازم نیست این را به اول ماه ببرید. رو مبنای وحید همین قدر ترجمه کنید.

استاد: اگر سید مفهوم را می‌پذیرند، باید اول ماه را هم بپذیرند.

شاگرد۲: آن جا باید توجیهاتی کنیم مانند اینکه «اتمّ» صوم مستحب است، ای جایز است و ... .

استاد: ایشان امر را واجب گرفته‌اند. روی این مفهومی که خودشان می‌گویند مفهوم داریم، این قدر با استادشان بحث می‌کنند. خُب اگر داریم، اول ماه هم داریم. شما امر وجوبی را در اول ماه برای بعد از ظهر قائل هستید؟!

شاگرد: این اشکال مشترک الورود است. به شما هم اشکال می‌شود. شما فرمودید اگر روز آخر باشد من می‌گویم مفهوم دارد.

استاد: نه، من گفتم می‌گوید ادامه بده؛ یعنی ماه را روزه می‌گرفتی؛ تفاوت در این بود. آن جا مجرای استمرار کار بود. تفاوت می‌کرد.

شاگرد۲: بالأخره این روایت را هر کاری کنید باید در آن تصرف کرد. ای باید بگوییم فقط مربوط به آخر ماه است و به اول ماه نیست.

شاگرد: سید مفهوم اول ماه را قبول می‌کنند.

استاد: مفهوم اول ماه، در بعد از ظهر، اتم؟

شاگرد: سید قائل به مفهوم موافق نبودند آن را به اجماع خارج کردند.

استاد: اتفاقا ایشان درست برعکس عمل کردند. یعنی برای اول ماه، گفتند روایت فقط برای قبل از زوال است.

شاگرد: آخر ماه را هم می‌گویند برای قبل از زوال است.

استاد: نه، در اینجا آخر را که به اجماع خارج کردند، اول ماه که دیدند با مبانی خودشان به چه صورت می‌شود؟

شاگرد: گفتند اگر بعد از زوال باشد با اجماع خارج می‌شود و قبل از زوال معتبر است، «اتم صومه».

استاد: خُب در اول ماه «اتمّ صومه» یعنی بعد از زوال «لاتتمّ»؟!

شاگرد: به اجماع.

استاد: قبل از زوالش اتمّ. در نظر سید، مفهوم در اول ماه همین می‌شود که شما تمام کن. اگر قبل از زوال است، اتمّ. به طریق اولی اتمّ بعد از زوال هست.

شاگرد: نه. سید اصلاً طریق اولی را نگفت.

استاد: اگر استظهار از حدیث برای آخر اولویت بود، فرقی نمی‌کند.

شاگرد: در آخر، اولویت استظهار می‌شود.

استاد: یعنی وقتی از وسط دیدی اتمّ. این قبول است. اگر در اول ماه از زوال به بعد دیدی، اتمّ.

شاگرد: نه، وسط یعنی اگر ده تا دوازده دیدی اتمّ.

استاد: سید که این را نمی‌گویند. از ده تا دوازده می‌گفتند؟!

شاگرد۲: تقریری که ما کردیم وسط، یعنی زوال.

> 46:38

استاد: بله، آخر ماه را هم باید همینطور تقریر کنیم. چراهای ندارم. سید هم همینطور تقریر کردند. لذا میگویم دو جور میشود. حالا شما میفرمایید یک جور میشود، من دوباره تأمل میکنم.

شاگرد: عرض من این بود: با توجه به مفهومی که در آخر بیان کردهاند؛ فرض ما این بود که روز را سه بخش کنیم، طبق این بیان اگر اول ماه بیاییم، همین بیان میآید. فقط یک تفاوتی دارد. آن جا یک اولویتی هست، اما در اینجا شاید اولویت برعکس باشد. برفرض اینکه روز را سه قسمت کنیم. اول روز چهار ساعت، وسط روز چهار روز، آخر روز هم چهار ساعت. طبق این تقسیم، ده تا دوازده را منطوق روایت میگوید اتمّ واجب است روزه را بگیری. این قطعی است. مفهوم میگوید اگر قبل از ده دیدی نمیخواهد روزه را بگیری و واجب نیست. اگر بعد از دو هم دیدی واجب نیست. خُب بعد از دو دیدی اجماع هم هست که واجب نیست. ولی در اینجا میگوییم مفهوم نسبت به قبل از ساعت ده وارد نمیشود. چرا؟ آن جا میتوان طریق اولویت گرفت.

استاد: اجماع مرکب و ...

شاگرد۲: بله. در اینجا اولویت در قسمت اولش هست. در آخر ماه در بعد از ظهرش بود و در اول ماه در اول روز. میگوید اگر ده تا دو دیدی روزه را تمام کن، به طریق اولی قبل از ده باید تمام کنی. اولویت برعکس میشود.

استاد: علی ای حال در این چند دقیقه این حدیث را جمعبندی کنم. البته اگر میخواهید بیشتر بحث شود مشکلی ندارم، ولی نگاه کنیم که قبلاً چه بحث کردهایم تا تکرار نشود.

---

[1] الاسراء ۷۸

[2] هود ۱۱۴

[3] البقره ۲۳۸

جمع‌بندی روایت اسحاق بن عمار

چهار قول در تفسیر روایت اسحاق بن عمار

روایت اسحاق بن عمار از روایات بسیار مهمی بود که چهار بحث مهم رؤیت هلال را که عدد بود، رؤیت زوال بود، اشتراک آفاق بود و مسأله تلسکوپ، همه را پوشش می‌داد. روایت مهمی بود. سندش هم صحیح بود. آن چه که الآن در این روایت اهمیت خاص خودش را دارد، این بود که این روایت برای بحث کلاس فقه هزینه دار نیست؛ هزینه‌بر نیست. این از خوبی های روایت اسحاق بن عمار است. یعنی مشهور به‌راحتی این روایت را ای توجیه می‌کنند - توجیهی که هیچ مشکلی ندارد - و ای حتی برای مطلوب خودشان به آن استدلال می‌کنند. بنابراین این جهت حسن این روایت است. اینکه روایت برای کلاس فقه و برای ضوابط فقه هزینه دار نیست. فقیه نباید مدام برای آن هزینه بدهد.

اما در کنار این، یک مزیتی هم دارد؛ ولو برای فتوای مشهور هزینه‌بر نیست، اما برای فضای تحقیق در فقه بسیار پر فایده است. همین بحث‌هایی که امروز در «وسط النهار» داشتیم. یک مبنای شیخ بود، یک مبنای سید بود، یک مبنای وحید بود. یک مبنای چهارمی هم بود که چند جلسه از آن صحبت کردیم. فقط به آن مبنای چهارم اشاره می‌کنم، چون می‌خواهم بحث تمام شود. اگر صلاح دیدید اضافه شود، بعداً.

قول چهارم؛ تبیین حکم زمان زائد در شهر

تفاوت روایت اسحاق بن عمار و روایت محمد بن قیس؛ تفاوت دو تعبیر «اذا رایته وسط النهار» و «اذا رایته قبل الزوال او بعده»

مبنای چهارم چه بود؟ در یک کلمه این بود که حدیث در صدد برچسب زنی روز اول و دوم نیست. تفاوت معنایی که من عرض کردم با حرف سید این است: سید می‌گوید اگر قبل از زوال دیدی، امروز روز اول است. مثل روایت حماد و عبید. اما روی استظهار معنای چهارم از این حدیث، این حدیث نمی‌گوید «اذا رایته وسط النهار فاتم»؛ یعنی امروز از شهر آتی است؛ بنابرمبنای سید. این ملازمه را ندارد.

روایت می‌خواهد چه کار کند؟ روایت می‌خواد بگوید سه حرکت هست که بر هم منطبق نمی‌شوند. یک زائده دارد. زمان زائده دارد. می‌خواهد حکم این زائده را بگوید. لذا لازمه این حدیث اسحاق بن عمار در فضای بحث تحقیقی، این نیست که اگر گفتیم «اتمّ» پس امروز هم اول ماه مبارک است. ملازمه ندارد. یعنی شما می‌توانید در این زائده به روایت اسحاق عمل کنید و بگویید اگر دو بعد از ظهر دیدی،اتمّ. «اتمّ» به همان معنای وسیعی که صحبتش شد می‌آید، ولی امروز هم روز اول نیست. حتی برای قبل از زوالش.

می‌گویید روایت اسحاق می‌گوید اگر ساعت هشت صبح دیدی، اتمّ. اما ملازمه ندارد که روز اول است. این یک فضای خوبی است که این روایت با کلمه «وسط النهار» باز می‌کند. به خلاف «اذا رایته قبل الزوال فهذا الیوم من الشهر الاتی، و اذا رایته بعد الزوال فهذا الیوم من الشهر المستقبل»، این دیگر در آن نمی‌آید. این دارد برچسب زنی روز می‌کند. به خلاف روایت اسحاق بن عمار در معنای چهارم، که اساساً مقصود از روایت این است که حکم شرعی زائده را می‌گوید. نه اینکه آن زائده، روز اولش ای دومش است. کاری با آن ندارد. حالا این حکم لزومی است ای وجوبی است ای فضیلتی است؟

جای خودش از آن بحث می‌کنیم. این هم جمع‌بندی حدیث، راجع به چهار معنایی که در حدیث محتمل است.

من خیلی رفتم و برگشتم که بین این سه معنا - حالا آن معنای چهارم هیچ - یکی اظهری پیدا کنم، سخت شد. گاهی گفتم این اظهر است و سر رساندم، اما دوباره مشکلاتی پیش آمد. اگر شما توانستید بیانی کنید که کدام یک از آن سه معنا اظهر است، برای من هم بفرمایید. حرف سید اظهر است؟ حرف وحید در آخر ماه اظهر است؟ یا حرف شیخ اظهر است؟ حرف وحید و شیخ برای مشهور هزینه‌های درست نمی‌کند. اما حرف سید برای مشهور هزینه درست می‌کند. خلاف مشهور می‌شود.

عرضی هم که من کردم، اگر حکم لزومی باشد مشهور قبول نمی‌کنند کما اینکه در حکم لزومی آن بحث است. اما اگر یک حکم فضیلتی باشد برای مشهور هزینه‌های درست نمی‌کند. ولی فی حد نفسه سر برسد یا نه باید بحث کنیم.

شاگرد: قبلاً فرموده بودید هر کسی رؤیت قبل از زوال را معتبر می‌داند می‌گوید روز اول است. اما الآن غیر از آن را فرمودید.

استاد: می‌خواستم این روایت را بگویم. در فضای تحقیق اینطور عرض کردم. آن فضای اقوال است. اجماع مرکب است. درست هم می‌گویید و الآن هم قبول دارم. هر کسی گفته آن را هم قبول دارد. مطلب درستی است. من عرض کردم این روایت در فضای تحقیق فقهی اگر بگوییم به معنایی نااظراست - دارد حکم آن زائده را بیان می‌کند - دیگر ربطی به اقوال پیدا نمی‌کند.

شاگرد۲: به‌خصوص در آخر ماه که باید با رحمت صوم جمع شود.

نفس الامریت حرمت صوم فطر برای کل کره و تخییری حکم در اعلان عید

استاد: شاید آن را بحث کردیم. حرمت صوم عید، نفس الامری است؟ یا حرمت آن اعلانی است؟ اگر فرض گرفتیم که یک احکام تخییری ای در شروع عید داشتیم، اگر نسبت به آن زائده، عید را روی احد طرفی التخییری دانستیم، آن وقت حرمت بالفعل میشود. و الا اگر روی احد طرفی التخییری الصلاً عید نشد، حرمت هم نمیآید.

شاگرد: پس آن مبناء در استظهار اینجا هم تأثیرگذار میشود.

استاد: بله، برای اینکه این زائده را چه کار کنیم دخالت میکند. به عبارت دیگر حرمت عید نفس الامری است یا نه. من عرض میکردم که برای کل کره، نفس الامری است، اما برای اعلانها تفصیل بود. نمیدانم بحث کردیم یا نه.

والحمد لله رب العالمین